



حسن اردشیری لاجیمی

علامه احمد امینی

شیخ احمد امینی^۲ شروع کرد که از علمای تبریز بود و در تقوا، زهد و علم قدمی راسخ داشت. پس از آن

در یکی از روزهای ۱۳۲۰ هجری قمری در منزل مرحوم شیخ احمد امینی^۱ فرزندی قدم به دار هستی نهاد که باعث شادی اطرافیان شد. اسم این فرزند عزیز را عبدالحسین نهادند. وی در دامن خانواده ای زاهد و پاکیزه رشد و تعالی یافت.^۱

تحصیل

شیخ عبدالحسین، مقدمات علوم دینی را در محضر پدر بزرگوارش،

۲. امینی منسوب به جدش مولی نجفعلی مشهور به «امین الشرع یا امین الشریعه» است که از ادیبان برجسته و مردی زاهد و پرهیزگار و پاک نفس بود و شیفته گردآوری اخبار ائمه اطهار^{علیهم السلام} که در این راه، مجموعه‌هایی نیز گردآوری کرده است. تولدش به سال ۱۲۵۸ ق و وفاتش به سال ۱۳۴۰ ق بوده است. (ترجمه شهدای فضیلت، علامه امینی، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات روزبه، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش، ص ۷ (مقدمه).

۱. جرعه نوش غدیر، مهدی لطفی، بی‌جا، نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴.

۴. آیت الله میرزا ابوالحسن

مشکینی؛^۱

۵. آیت الله سید میرزا علی

شیرازی؛

۶. آیت الله شیخ عبدالکریم یزدی؛

۷. آیت الله سید ابوالحسن

اصفهانی؛

۸. آیت الله شیخ محمد حسین

اصفهانی مشهور به کمپانی؛

۹. آیت الله شیخ محمد حسین آل

کاشف الغطاء.

علّامه امینی در این دوران، برای

مدتی به تبریز بازگشت و پس از

ازدواج و تألیف بعضی از آثارش

همچون: «تفسیر فاتحة الكتاب» دوباره

برای اقامت به نجف اشرف رفت.^۲

تألیفات و تحقیقات

علّامه امینی رحمته الله در زمینه علوم

اسلامی بسیار کوشیده و آثار

ارزشمندی را به یادگار گذاشته است

که اکثر آنها در نوع خود بی بدیل و

برای تکمیل دروس خود وارد مدرسه

طالبیه شد و مقدمات و سطوح فقه و

اصول را در آن مدرسه طی کرد که از

جمله اساتید ایشان عبارت‌اند از:

۱. آیت الله سید محمد موسوی

مشهور به مولانا؛

۲. آیت الله سید مرتضی

خسروشاهی؛

۳. آیت الله شیخ حسن توتونچی؛

۴. میرزا علی اصغر ملکی.

سفر به نجف

او پس از طی سطوح مقدماتی و

عالیه در تبریز، برای استفاده از محضر

نورانی اساتید حوزه علمیه مقدسه

نجف اشرف، راهی آن دیار شد که

اسامی اساتید این دوره ایشان به شرح

ذیل است:

۱. آیت الله سید محمد باقر

حسینی فیروز آبادی؛

۲. آیت الله سید ابوتراب

خوانساری؛

۳. آیت الله میرزا علی ایروانی؛

۱. علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۰.

۱۱. ثمرات الاسفار (در دو جلد، شامل خاطرات سفر به هند و سوریه)؛

۱۲. العترة الطاهرة فی الكتاب العزیز؛

۱۳. الغدير (در ۲۰ جلد که تاکنون فقط ۱۱ جلد از آن به چاپ رسیده است).^۱

علامه امینی از نظر دیگران

برای آنکه بیش‌تر با ویژگی‌های علامه امینی آشنا شویم بهتر است تا آرای علمای بزرگ اسلامی را درباره او ذکر کنیم:

۱. حضرت آیت الله العظمی سید

ابوالحسن اصفهانی رحمته الله

«کتاب ارجمند شهیدان راه فضیلت را با امعان نظر نگریستم و دیدم با حسن ظنی که به مؤلف امینش - علامه امینی - دارم، مطابقت دارد. این پرچم‌دار دانش و ادب و قهرمان جنبش فکری اسلامی، همان‌گونه

چون الغدير، گوهری گرانبایند. این آثار عبارت اند از:

۱. تفسیر سورة فاتحة الكتاب؛

۲. کتاب شهداء الفضيله؛

۳. تحقیق کامل الزیارات تألیف

فقیه الطائفه ابي القاسم جعفر بن قولويه (متوفی ۳۶۷ ق)؛

۴. آداب الزائر لمن یمم الحائر؛

رساله ای موجز در اعمال و

مستحبات زیارت سید الشهداء؛

۵. سیرتنا و سنتنا، کتابی در مورد

اقامة ماتم و عزا بر سید الشهداء؛

۶. تعلیقه بر کتاب رسائل شیخ

انصاری؛

۷. تعلیقه بر کتاب مکاسب شیخ

انصاری (مخطوط)؛

۸. المقاصد العلیه فی المطالب

السنیه (مخطوط)؛

۹. ریاض الانس (خطی)؛

۱۰. رجال آذربایجان (شرح حال

دویست و سی و چهار عالم و ادیب

و شاعر)؛

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، چاپ اول،

نشر معروف، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۷۳۱.

۳. آیت الله العظمی فاضل لنکرانی
«علامه امینی با صرف دقت و
تحمل مشقتها و مسافرتها متعدد،
توانست یکی از بزرگترین خدمات
ارزنده را به عالم تشیع بنماید و تا
حد قابل اعتنایی از مظلومیت مکتب
تشیع که امام آن نیز اول مظلوم عالم
بود، بکاهد. حقیقتاً کتاب الغدیر
مخصوصاً با قلم رسا و مطابق روزش،
توانسته جمیع شبهات را در رابطه با
مسئله امامت و وصایت بلافصل
امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخی متناسب که
مقبول عقل سلیم و منطقی خالی از
تعصب است بدهد.»^۲

۴. آیت الله صافی گلپایگانی
«در عصر حاضر و قرن چهاردهم،
مرحوم آیت الله مجاهد علامه امینی
یکی از مفاخر بزرگ و نوابغ علم و
ادب و خادمین موفق اسلام بود.
تلاش مداوم و کوشش بی وقفه آن
عالم جلیل، در معرفی حقایق اصل و
اصیل اسلام و معارف حق این دین

است که زیننده دانش و فضیلت و
رای و بصیرت است.»^۱

۲. آیت الله العظمی خویی رحمته الله علیه

آیت الله موسوی اردبیلی در دیدار
اعضای ستاد کنگره علامه امینی نقل
کرده‌اند: «به یاد دارم که روزی
خدمت مرحوم آیت الله العظمی
خویی حرکت می‌کردیم. مطلبی از
ایشان پرسیده بودم. وقتی جوابم را
گرفتم، می‌خواستم خداحافظی کنم که
فرمودند: «علامه امینی از ایسران
برگشته‌اند نمی‌خواهید، به دیدن
ایشان برویم؟» عرض کردم: «امروز
روز درس است، اگر اجازه بفرمایید،
ما روز دیگری می‌رویم و امروز به
درسهایمان می‌رسیم.» فرمود: «مطمئن
باشید، ثواب زیارت ایشان از ثواب
همه این درسها بیش‌تر است.»^۲

۱. مقدمه شهدای فضیلت، علامه امینی، ترجمه
جلال الدین فارسی، انتشارات روزبه، چاپ دوم،
۱۳۶۲ ش، ص ۱۱.

۲. یادنامه علامه امینی، دبیرخانه دومین اجلاس
حوزه و تبلیغ، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۱،

حنیف و مکتب پر بار و یگانه اعدال
قرآن کریم، اهل بیت علیهم السلام، کم نظیر
بود.^۱

۵. آیت الله شیخ آقا بزری تهرانی

«از خصوصیات علامه، محبت و
ارادت کامل به آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد
که زیانزد همه است و می توان گفت:
الغدیر اثری از آثار آن محبتها می باشد
و به خاطر همین علاقه به
اهل بیت علیهم السلام است که ایشان، علاقه
خاصی به شنیدن مصائب امام
حسین علیه السلام و اصحابش دارند و بر
مصائب امام حسین علیه السلام با صدای بلند
گریه می کنند و خطبا و حاضرین
مشاهده می کنند که در حین ذکر
مصیبت، حال ایشان متغیر می شود و
از گریه ایشان همه متأثر می شوند و
به گریه ایشان، گریه می کنند. به
حقیقت می توان گفت: مجلسی که
ایشان در آن مجلس حاضر است و

ذکر مصیبت آل محمد صلی الله علیه و آله می شود،
گویا یکی از آل محمد صلی الله علیه و آله در آن
مجلس حاضر می باشد، و این حالت
در ایشان به اوج خود می رسد، زمانی
که خطیب، مصیبت حضرت صدیقه
کبری فاطمه زهرا علیها السلام را بیان می کند،
در این زمان صورت ایشان سرخ
می شود و گریه می کند، همانند کسی
که به ناموس او اهانت شده باشد ...
بعد از اینکه به محتوی و عظمت
علمی کتاب الغدیر پی بردم، دست به
دعا برداشته و از خدا طلب نمودم که
بقیه عمر مرا به علامه امینی ببخشد، تا
ایشان صورت واقع الغدیر بدهد، و
این تقریظ را به علامه امینی نوشتم:
من از وصف این کتاب قیّم قاصر
هستم، و شأن «الغدیر» بالاتر از این
است که بشود آن را توصیف نمود.
تنها عملی که از دست بنده می آید،
این است که از خدا می خواهم، عمر
مؤلف را طول دهد و عاقبت ایشان را

کورکورانه ستمکاران به اهل بیت علیهم السلام
را می نمودند گردیده است.^۲

سیره اخلاقی

توسل و عبادت

در صورتی که بدانیم، علامه
امینی رحمته الله به عشق همجواری حرم
امیرم مؤمنان علیهم السلام از شهر تبریز به
سوی نجف اشرف هجرت کرده اند،
شاید بتوانیم به عشق ایشان به آن امام
همام علیهم السلام پی ببریم.

علامه، شخصیتی الهی و ملکوتی
داشت. بزرگمردی بود که نشستن و
برخاستن و نوشتن وی برای خدا بود؛
به درستی باید او را مجسمه تقوا به
حساب آورد. علامه بسیار برای قرائت
قرآن حریص بود و نزدیک صبح
برای نماز شب بلند می شد و بعد از
فریضه صبح، شروع به قرائت قرآن
می کرد؛ به گونه ای که در هر روز یک

۲. مشاهیر دانشمندان اسلام، شیخ عباس قمی،

الکنی و الاقباب، ترجمه شیخ محمد رازی،

انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۱ ش، ج ۴.

ختم به خیر نموده و با خلوص نیت
از خدای می خواهم که بقیه عمر مرا
به عمر شریف مؤلف اضافه کند.^۱

۶. شیخ عباس قمی

«علامه بزرگوار و مجاهد عالی قدر
مرحوم حاج شیخ عبدالحسین فرزند
احمد امینی تبریزی از اعظام علما و
اکابر دانشمندان معاصر بوده است.
مرحوم علامه امینی حقاً از نوادر
علماء معاصر بوده است که در راه
خدمت به دین و ولایت تحمل
شدائدی نمود و مسافرتهایی را به
کشورهای هند و پاکستان و سوریه و
حلب و غیره کرده و مطالعات
بسیاری در کتب و کتابخانه ها کرده و
دائرة المعارفی بنام الغدیر در موضوع
ولایت حضرت امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب علیهم السلام و مثالب غاصبین حقیق
از کتب اهل سنت نوشته که در فن
خود بی نظیر و موجب استبصار
بسیاری از اهل سنت که تقلید

۱. ربع قرن مع العلامة، حسین شاکری، نجف،

جزء از قرآن را قرائت می‌کرد. آیت الله سید مرتضیٰ نجومی می‌نویسد: «در عمرم کسی را مثل علامه امینی که با حضور قلب نماز بخواند، ندیدم.»^۱ علامه امینی، با آن مشغله ای که داشت، وقتی ماه رمضان می‌رسید بیش‌تر کارهایش را تعطیل می‌کرد و مشغول عبادت می‌شد. وی در ماه مبارک رمضان، پانزده مرتبه ختم قرآن می‌کرد، و ثواب چهارده مرتبه‌اش را هدیه به چهارده معصوم و ثواب یک مرتبه‌اش را به روح پدر و مادرش هدیه می‌کرد.

وی هنگام زیارت حرم علوی، با خضوع و خشوع فراوان وارد حرم می‌شد و در داخل حرم نیز فقط توجهش به سوی حضرت علیه السلام بود. او رو به روی ضریح می‌نشست و در حالی که قطرات اشک از چشمان مبارکش جاری بود، شروع به زیارت می‌کرد.

حجت الاسلام آخوندی می‌نویسد: «همانا خصایص علامه امینی، تضرع و معنویتش را در کم‌تر عالمی دیدم. در ایام عاشورا و فاطمیّه، حال علامه متغیّر شده و با صدای بلند گریه می‌کرد.»^۲

شجاعت

یکی از مسائلی که برای مبلغ، می‌تواند آموزه‌ای ارزشمند را به همراه داشته باشد، وجود پر رنگ صفت شجاعت است؛ زیرا بسیاری از کارهای تبلیغی در نبود شجاعت، ظهور و بروز نمی‌یابد. مرحوم علامه در این مورد حظی وافر داشت. خود آن دانشمند در این باره، خاطره‌ای را نقل می‌کرد که به شرح ذیل است:

«وقتی مشرف به حج بیت الله شدم، در شب ترویّه از مکه به طرف عرفات حرکت کردم، و شب را در صحرای منی ماندم و بعد از نماز صبح روز عرفه به سوی عرفات حرکت کردم. وقتی به صحرای

۱. ربع قرن مع علامه، ص ۲۸۱.

۲. همان.

امیر نصب شده است.» وقتی این را شنیدم؛ با صدای بلند فریاد زدم - تا هر که داخل خیمه است بشنود - با حالت تعجب: «گفتی امیر؟!»

به امیرت بگو: «از سرزمین ما بیرون برو. این سرزمین بندگان است و برای امراء و رؤسا در اینجا مکانی نمی‌باشد.» مأمور نظامی ترسید و آنچه در دستش بود، افتاد و رفت تا کلام مرا به امیرش برساند.^۱ بدین طریق علامه، بدون مزاحمت به برنامه‌های عبادی و معنوی حجاجش می‌پردازد.

همت و اراده

از صفات بارز ایشان، اراده پولادین بود؛ اراده‌ای که هر مشکلی را رفع می‌کرد؛ از اینرو در وصفش آمده است:

هَمَّتْ سِي ذَوْنَهَا السُّهَىٰ وَالْثَرِيَا
فَدَعَتْ جَهْدَهَا فَمَا تَدَانِي
فَأَنَا مُتَمَبِّبٌ مُعْتَبِي السِّي ان
تَفَالِي الْاِيَامُ او انْفَالِي

عرفات رسیدم، دیدم که صحرا پر از جمعیت است و از کثرت جمعیت، جایی برای سکونت و نصب خیمه نیست؛ اما در گوشه بیابان، جایی خلوت است، و معلوم است که این مکان، مخصوص ملوک و اشراف عربستان است. به آن شخصی که اثاث مرا حمل می‌کرد، گفتم: «وسایل را به آن مکان ببر.» وقتی به آن مکان رسیدیم به مکاری گفتم که وسایل مرا همین مکان زمین بگذارد و اجرت او را پرداخت کردم و او رفت. سپس من شروع کردم به نصب خیمه. یکی از مأموران با صدای بلند صیحه می‌زد و مرا از نصب خیمه در آن مکان منع می‌نمود. من نیز بدون توجه به کار خود ادامه دادم. وقتی دید که من به او توجهی نمی‌کنم، به طرف من آمد و دست مرا گرفت تا مانع از نصب خیمه شود. گفتم: «چه می‌خواهی؟ و چرا مانع از نصب خیمه می‌شوی؟» گفت: «ممنوع است.» گفتم: «چرا؟» گفت: «مگر نمی‌بینی اینجا خیمه‌های

۱. علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص ۳۶ و ۳۷.

ترجمه: ستاره سها و خوشه پروین، فروتر از پایگاه بلند همت من جای دارند؛ همتی چنان که تا اوجها پر گرفته است و به هیچ روی، دست یافتن به آن ممکن نیست. آری، من، خویش را به زحمت و رنج انداختم و رنجها را به جان خریدم تا آن دم که روزهای روزگار، یا روزهای عمر من تمام شود.

بر اثر این همت بود که ایشان کاری کردند که در حد کار یک ملت بود. مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی^۱ در نامه اش می نویسد: «اگر ما از نزدیک، وضع علامه را مشاهده نکرده بودیم که او به تنهایی به تألیف چنین کتابی (الغدیر) قیام کرده، تصور می کردیم که کتاب الغدیر، تألیف یک جمعیت علمی است که هر کدام به نوشتن قسمتی از آن پرداخته است.»^۱

امانتداری

از صفات دیگری که باعث شد کتاب شریف الغدیر جایگاه حقیقی اش را در میان مسلمانان به دست آورد، امانتداری ایشان بود؛ زیرا در نقل مطالب از عامه و خاصه هیچ گونه تصرفی روا نمی داشت. صاحب الغدیر، توجه زیادی به این مسئله داشت؛ زیرا در کتبی که پایه آنها بر نقل استوار است، تنها جوهره اصلی و مایه وثوق، امانت است و علامه در سراسر کتابش، به این صفت، ملتزم بوده است، و هرگز مطلب تحریف شده ای را از ایشان نمی توان یافت. از این جهت، استاد علاءالدین از علمای الأزهر، همواره آرزوی دیدن نویسنده الغدیر را داشت و در روزنامه های پیر تیراژ قاهره به معرفی و دفاع از کتاب الغدیر پرداخت.^۲ علما و مراجع نجف نیز، ترویج الغدیر را وظیفه خود دانستند. امانتداری وی در حدی بود که اگر در مطلبی، نوشته بود:

۲. جرعه نوش غدیر، ص ۲۸.

۱. الغدیر، ج ۱، مقدمه، ص ۵.

مدح من امام زمان علیه السلام را مدح می‌کردی به اجر معنوی بزرگی دست می‌یافتی.» گفتم: «من شما را مدح کردم، به خاطر خدمتی که شما به اهل بیت علیهم السلام نموده‌ای و به خاطر اخلاصی که در این راه دارید. پس مدح شما، مدح اهل بیت علیهم السلام است.»^۲

خطابه و منبر

مرحوم علامه امینی با دو سلاح نیرومند زبان و قلم، وارد جهاد مقدس تبلیغ شد و به نشر حقایق مذهب تشیع پرداخت و در سفرهای خود، در مجالس پر جمعیت که در هر شهر برای شنیدن سخنان او بر پا می‌شد، از روی منبر با بیان گیرا و منطق قوی، حقایق تشیع را به گوش مسلمانان می‌رسانید. تأثیر صدای گرم او تا مدت‌ها در گوش شنوندگان می‌ماند و همه او را منادی یکپارچگی اسلام و

«علی کرم الله وجهه» همان را نقل می‌کرد.^۱ و همین صفت در علامه بود که باعث درخشش الغدیر شد.

گریز از مدح و ثنا

استاد حسان می‌نویسد: «در ایامی که مرحوم علامه در ماه محرم، در مشهد مقدس سخنرانی داشتند، روزی بعد از تمام شدن منبر، پسر بچه کوچکی، بلند شد و قصیده‌ای در مورد شب یازدهم محرم خواند، مردم گریه کرده و خود علامه با صدای بلند ضجه می‌زدند. وقتی قصیده تمام می‌شود، حضرت علامه می‌خواهند، شاعر نوجوان را ملاقات کنند. در نتیجه بنده (همان شاعر نوجوان) به ملاقات ایشان رفتم که از آن زمان تا وفاتشان ملازم بودم. در نوبت دیگر، که به همراه دوستان به استقبال علامه رفته بودیم، اشعاری را در مدح ایشان قرائت کردم و انتظار تشویق و تشکر را داشتم؛ اما علامه، نظر تندى به من کرد و فرمود: «حسان، اگر به جای

۱. ربع قرن مع العلامة، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۸۵.

مدافع حرمت تشیع و مذهب
اهل بیت علیهم السلام می شناختند.^۱

آیت الله موسوی اردبیلی در
توصیف منبرهای علامه می گوید:
«ایشان منبر خوبی داشتند. خوب
صحبت می کردند. ده روز در مشهد
در مدرسه نواب منبر رفت. در آن ده
روز، مدرسه و دور آن، مملو از
جمعیت می شد؛ آن قدر که در منبر
ایشان مردم جمع می شدند، پای منبر
مرحوم فلسفی جمع نمی شدند. ایشان
زبان گیرا و روانی داشتند و بگناه هم
بودند.»^۲

استاد محمدرضا حکیمی یکی از
کسانی است که مجالس و عظ
خطابه علامه امینی را درک کرده
است، و مجالس مشهد ایشان را
این گونه توصیف می کند:

«از مواهب صاحب الغدیر، نیروی
نطق شگفت و مهیج وی بود. او
صاحب سیمایی بود با مهابت و هیبتی
شکوهار و صدایی در خور دلیران و
معلوماتی بیکران و حافظه ای نیرومند
و ایمانی عمیق و توجهی درست و
نیتی پاک و بدین گونه چون به
سخنرانی دهان می گشود، شگفتی زا
نمود. اگر دهها هزار نفر را گرد آورد
و تحت تأثیر گیرد و ساعتها گوش به
سخن خویش بدارد. در ایسن
سخنرانیها و محافل، چه بسیار انبوه
جمعیت که گرد می آمدند، متجاوز از
چند هزار که از جمله این مجالس،
مجالس اصفهان، مشهد، همدان،
کرمانشاه، تهران، حیدرآباد دکن،
کانپور و برخی از شهرهای سوریه و
عراق بود.

درست به یاد دارم که در تابستان
سال ۱۳۳۸ ش که علامه امینی در
مشهد بود، گروهی از وی درخواست
کردند تا منبر برود. البته چنین نبود که
او اهل منبر به معنای متعارف باشد، و

۱. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر جمعی از

نویسندگان، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم،

۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲. یادنامه علامه امینی، ج ۱، ص ۷۰.

می‌ریخت تا داخل خیابان، و دو طرف خیابان و پشت در دکانها که بسته بود و در سطح پیاده رو و مقداری از سواره رو و کناره‌های جوی خیابان، تا کوچه ملک، و از طرف رو به قبله تا مسجد حاج ملا هاشم و درون مسجد، و این همه با بلندگوهای متعدد می‌توانستند، صدای صاحب الغدیر را بشنوند، و خدا داند که شماره آن جمع و آن مردمان در آن شبها چه اندازه بود، از نظر کیفیت نیز بدان گونه، کم مانند بود. خواص مردم، فقها، عالمان، استادان دانشگاه، فاضلان، دانشجویان و جوانان شرکت داشتند و حتی کسانی در صفوف آن جماعت و پای آن منبر دیده شدند که کم‌تر به کسی اقتدا می‌کردند، یا پای منبری می‌رفتند.

حضرت شیخ مجتبی قزوینی نیز با ضعف مزاج و دوری راه در این مجالس شرکت می‌کرد. یکی از شبها که حضور داشت، وقتی مجلس را با

هر جای بدان پردازد؛ مگر آن گاه که عالمان و خواص برای استفاده عموم از او درخواست سخنرانی می‌کردند. باری تقاضای مردم مشهد قبول افتاد و مجلسی بس عظیم و شکوه زای، در مدرسه نواب برپا گشت، مجلسی تاریخی، همه صحن بزرگ مدرسه نواب فرش شده بود، نخست به هنگام اذان مغرب، این جای وسیع از صفوف نمازگزاران پر می‌شد؛ زیرا به درخواست افاضل علّامه آن چند شب را اقامه نماز مغرب و عشاء می‌نمود - و چه بسیار کسان که می‌آمدند برای پیوستن به این صفها و جای نبود؛ چون منبر آغاز می‌گشت، سیل جمعیت - به معنای راستین این تعبیر - به سوی این مجلس سرازیر می‌شد، شبهای آخر، پس از پر شدن مدرسه و برخی غرفه‌های طبقات بالا عده ای از مردم بر بام مرتفع مدرسه بالا می‌رفتند. در راهرو مدرسه نیز همین سان جمعیت موج می‌زد و بر سر هم

آن اوصاف دید، گفت: «چنین مجلسی در قرنی اتفاق می افتد.»^۱

فعالیت‌های فرهنگی

علامه امینی علاوه بر تحقیق و خطابه، فعالیت‌های فرهنگی فراوان دیگری نیز داشته است که به مقتضای این مقال به نقل تعدادی از آنها بسنده می شود:

۱. وحدت اسلامی

از اهداف مهمش این بود که ملل اسلامی را در یک صف، متحد و متشکل جمع کند. ایشان به این مسئله در اول جلد هشتم الغدیر اشاره می کند؛^۲ چه آنکه راز تفوق و عزت مسلمانان در پرهیز از تفرق است و بنیان سعادتشان در تمسک به حبل الله خلاصه می شود.

محمد عبدالغنی مصری می نویسد: «از خدا می خواهم که برکت آب حیات بخش و گوارای الغدیر موجب صلح و صفا بین برادران شیعه و اهل سنت شود تا با وحدت و یگانگی بتوانند یک امت متحد و یک بنای استوار و زوال ناپذیر و یک زندگی توأم با آزادی و شرف تشکیل دهند.»^۳

۲. تشکیل خانه نویسندگان و کتابخانه

امیرالمؤمنین علیه السلام

تجربه علامه، ایشان را بر آن داشت که برای پیشرفت تحقیقات علمی، مرکزی را به نام «خانه نویسندگان» تأسیس کند. در نتیجه تصمیم داشت تا در کنار کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف - که خود ایشان مؤسس آن بود - محلی زیبا، بهداشتی و مدرن ساخته شود که به همه وسایل مجهز شده و اتاقهای متعددی داشته باشد که هر یکی در

۱. معمدرضا حکیمی، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۱۶، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۴۱ - ۳۴۳.

۲. الغدیر، علامه امینی، ترجمه اکبر نبوت، بنیاد بهشت، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۶، ص ک (مقدمه).

۳. همان، ترجمه محمد تقی واحدی، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۲.

۵. شناخت عنصر زمان
 علامه بر این باور بود که «کسی که
 زمان خود را بشناسد، دستخوش
 مسائل شبهه ناک نشده و حق و باطل
 بر او پوشیده نمی‌شود؛ از اینرو،
 طلاب را به سیر و سیاحت در
 کشورهای اسلامی و جهان تشویق
 می‌کرد، و این، همان کاری است که
 استعمارگران و کشیشان از طریق
 سیاحان و خاورشناسان در نظر
 داشتند.^۲

عروج ملکوتی

۲۸ ربیع الثانی بود که حال علامه
 دگرگون و به شدت وخیم شد؛ اما
 همچنان هشیار بود و بر مشاعر و
 حواس خود تسلط داشت. در همین
 حال فرمود که لبهایش را با آب
 مخلوط به تربت حسین علیه السلام مرطوب
 سازم؛ آن گاه خواست که برایش
 دعای مشهور به «عدیله» را قرائت
 کنم و خود نیز با من شمرده شمرده
 می‌خواند.

اختیار محققان و نویسندگان قرار
 گیرد و تمام نیازهای شخصی محقق
 تأمین شود. همچنین در هر اتاق یک
 قفسه از کتابهای اولیه و مراجع
 ضروری رشته کار محقق گذارده شود
 و هر اتاق دارای یک خادم باشد و در
 هر اتاق یک دوره فهرست کتابخانه
 گذارده شود تا محقق، هر کتابی را
 خواست از کتابخانه بگیرد و اگر به
 کتابی نیاز پیدا کرد که در کتابخانه
 نبود از جای دیگری تأمین شود و در
 اختیار ایشان قرار گیرد.^۱

۳. رسیدگی به نشریات جهان اسلام

ایشان سعی می‌کرد تا با بررسی
 نشریات مختلف که در جهان اسلام
 منتشر می‌شوند و با شبهه شناسی، از
 تحریفات مذهب شیعه و اسلام
 جلوگیری کند.

۴. تبیین مسئله ولایت در حوزه‌های

علمیه

آرزوی علامه این بود که روزی
 بحث ولایت و امامت، یکی از دروس
 اصلی حوزه‌های علمیه باشد.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۱. محمدرضا حکیمی، حماسه غدیر، ص ۲۲۶.

پس از اتمام این دعا، اشاره فرمود که برایش بعضی از دعاهاى رسیده از امام على بن الحسين، زين العابدين عليه السلام را تلاوت کنم. من دعای مشهور به مناجات المتوسلين و دعای مشهور به مناجات المعتصمين را خواندم و ایشان هم با من با صدایی حزین و آهسته می خوانند؛ در حالی که اشکهایش می ریخت تا نزدیک ظهر. هنگامی که به اذان ظهر نزدیک شد، خود هر دعایی که می خواست قرائت می کرد و آخرین عبارات و جمله هایی که بر زبان جاری ساخت، این بود: «اللَّهُمَّ هَذِهِ سَكَرَاتُ الصَّوْتِ قَدْ حَلَّتْ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...» بار خدایا! این لحظه سكرات مرگ است که فرا رسیده است؛ پس با وجه بزرگواریت به من رو کن و مرا بر نفسم کمک فرما، آن گونه که صالحان را بر نفسشان کمک می کنی.^۱

هنوز این دعا را به پایان نبرده بود که داعی پروردگارش را لیبیک گفت و روح شریفش به سوی خدایش پر کشید.

بدرود گفتم موجود شریفی را که دوست می داشتم حیات خود را از دست بدهم، لیکن با او وداع نکنم.^۱

و این گونه استاد حافظان و محدثان، محقق تاریخ و سیره و ابر مرد میدان تحقیق و تألیف، زندگی شریفش را به پایان برد.^۲ علامه پس از عمری تلاش و دفاع از حریم تشیع در تاریخ ۲۸ ربیع الآخر ۱۳۹۰ هجری قمری مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی دار فانی را وداع گفت؛ اما الغدیر وی چراغ دلهای با صفا شد و مشعل هدایت امت اسلامی.

۱. از کلمات علامه سید محمد صادق بحر العلوم

نجفی در مجلس ترحیم علامه امینی رحمته الله.

۲. زندگینامه ابر مرد میدان پژوهش علامه امینی،

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ رضا امینی،

ترجمه غلامحسین اعرابی، (به نقل از یادنامه

علامه امینی، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۶).